

دامگه حادثه

کوبی مردگان را دوباره می‌بینم

یاریگری مردم در هنگامه جنگ بوسنی و هرز گوین

جنگی در جهان مدرن رخ داد که سال‌هاست دربارش نوشته و فیلم ساخته‌اند. جنگی سخت و تلخ در قلب اروپای متمن در میانه سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ میلادی. آوردگاه بوسنی و هرز گوین، چه در هنگامه درگیری‌ها، چه پس از آن، از نمادهای یاریگرانه انسان در مانده به انسان دیگر در زمان جنگ برای رهایی از مرگ و آوار و پس از جنگ برای پاسداری کشتگان سرشار بوده است. کتاب «گل‌های سرخ سارایوو» به سوی راهی برای حفظ یاد نوشته‌اند یونسویچ در همین زمینه، روایتی از یاریگری آدم‌های زمانه ما در روپاریوی با جنگ و رنج به شمار می‌آید. افسارهای پراکنده نویسنده به بازتاب جنگ در روزنامه‌ها و فیلم‌ها و متن‌های درسی، داده‌های گوناگون در برادر کنش‌ها می‌دهد. انسان چگونه در زمانه نیستی نیز با سرخ کردن خاکی که کشته داده، یا ریختن گل بر رودخانه‌ای که مزار کشتگان بی‌نام و نشان است، به یاری روح زخمی انسانیت پس از جنگ برمی‌خیزد. نویسنده از میان جست‌وجوهایش به یک نمایشگاه عکس در سارایوو اشاره می‌کند که نه تنها برای پاسداری خاطر کشتگان جنگ بوسنی، بلکه برای همدردی با آسیب‌دیدگان برج‌های دولسوی نیویورک در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی برگزار شده است. او با اشاره به نوشتاری از «سولویچ» مقاله‌اش به این سارایوو در این باره، می‌نویسد: «مقاله یادشده به این نکته توجه می‌کند که در همه تصاویر صورت‌ها با ماسک‌هایی پوشیده شده؛ شبیه ماسک‌هایی که مردم در حملات به نیویورک و واشنگتن بر صورت داشتند». نویسنده سپس روایت می‌کند «این ماسک‌ها برای محافظت در برابر اهریمن معنایی نمادین دارند و ما در طول ایام جنگ در بوسنی و هرز گوین با آن روبه‌رو شدیم». عذر یونسویچ باز از همین روزنامه گواه می‌آورد که کنسرتی نیز برای بزرگداشت قربانیان سربرینتسا برپا شده است که نوازندگان از نیویورک در آن بودند و رهبر ارکستر نوازندگان گفته است «ما می‌خواهیم میان تراژدی رخ داده در سربرینتسا در ۱۹۹۵ و اتفاقی که در ۱۱ سپتامبر نیویورک رخ داده ارتباط برقرار کنیم». این یاریگری همدلانه را در دیگر داده‌ها و روایت‌های همین کتاب درباره بازسازی بوسنی نیز می‌توان دریافت. نویسنده به آیین‌های یادبود نیز اشاره می‌کند که هم قربانیان جنگ، هم خاطره‌یاریگری به بازمانده‌ان و زخمیان را پاس می‌دانند؛ همچون یادزدهمین سالگرد جنایت فرهادیا (خیابان اصلی سارایوو) «که در آن ععدای در صف نان ایستاده بودند و ۲۶ نفر کشته و ۱۰۸ نفر مجروح شدند [..] روزنامه اوسلوپوچینیه ختایی از صدمه‌دیدگان آریه می‌دهد و می‌نویسد که نمایندگان استان سارایوو محل این حادثه بازدید کرده‌اند و با نان گل و قرانت فاتحه و یک دقیقه سکوت به آنها ادای احترام نموده‌اند. این روزنامه گفته‌های گوناگونی از یک زن بازمانده از مجروحان این حادثه و اظهارات مردی به نام احمد بیلان را که مجروحان را نجات می‌دهد، به چاپ رسانده است. احمد می‌گوید: من مجروحان را نجات می‌دم. نام نمی‌توانم آنچه را که در آن صبح آرام رخ داد فراموش کنم. مثل آن است که درام در مکان را دوباره می‌بینم». کتاب «گل‌های سرخ سارایوو» به سوی راهی برای حفظ یاد «همچنین به کوشش‌ها و یاریگری‌هایی اشاره دارد که میان مسیحیان و جامعه اسلامی بوسنی برای بازسازی مسجد و دیگر بناهای دینی و فرهنگی پدید آمده. عذر یونسویچ روشن‌ترین نمونه این عملی و هم‌راهی را در بازسازی مسجد فرهادپاشا می‌بیند «مسجد فرهادپاشا یکی از قدیمی‌ترین مسجدها است که در ۱۶۷۹ ساخته شده است. این مسجد بود و یونسکو از آن محافظت می‌کرد. [..] این مسجد در جریان جنگ تخریب شد و از سنگ‌های آن برای راه‌سازی در جمهوری خودمختار صربستان استفاده شد. آرزو نماد او نیز در بیان اقداماتی که هم‌کنون برای بازسازی مسجد در جریان است، گزارش کرد که یک سازمان اروپایی، که با جامعه اسلامی همکاری می‌کند، روی بازسازی مسجد کار می‌کند». نویسنده کتاب سپس روایتی از همین روزنامه می‌آورد تا اهمیت اینگونه یاریگری‌ها در جهان امروز بنمایاند: «مسجد فرهادپاشا نماد آشنی‌جویی و بناپایا و بوسنی و هرزگوین و همکاری میان مسیحیت و اسلام در اروپاست». این روی یاریگری در میانه جنگ آندونابو بوسنی، نمادهای یاری و انسانیت را در هنگامه درگیری‌ها را سپس در فیلم‌هایی می‌جوید که در این باره ساخته شده‌اند: «سارایوو خوش آمدید» از آن دست است که آن را «پانگرسختی‌های زندگی در سارایوو تحت محاصره» می‌داند و در بارش می‌نویسد «فیلم واقع‌ها را نشان می‌دهد، تلاش روزنامه‌نگاری بریتانیایی برای خارج کردن کودکان خردسال یک یتیم‌خانه از سارایوو به ایتالیا و یافتن پدر و مادر دختری به نام امیرا، که قصد دارد او را به فرزند بی‌پذیر، یتیم‌خانه پیوسته برآش است و گلوله‌باران می‌شود: نه آب دارد نه برق، روزنامه‌نگار پس از چند بار تلاش، موفق می‌شود پس از ارتباط برقرار کردن با یک سازمان غیردولتی بین‌المللی، کودکان را به ایتالیا ببرد». نویسنده سپس داده‌هایی درنگ‌آمیز درباره یاریگری در این روایت می‌آورد «به هر شکل بخش بزرگی از فیلم زندگی مردم عادی با قومیت‌های مختلف از نشان می‌دهد که هر یک به روزنامه‌نگار کمک می‌کنند تا مادر امیرا را پیدا کند». همه این یاری‌رسانی‌ها در اوج روزهای سخت محاصره جنگی رخ می‌دهد؛ آنگاه که مردم برای گرمایش خانه‌ها گاز ندرین‌هایشان را بسوزانند یا در کوچه و خیابان لقمه‌ای غذا بچینند. کتاب «گل‌های سرخ سارایوو» به سوی راهی برای حفظ یاد «بدین ترتیب با روایت یاری در جنگ، به حرفه‌هایی انفجار اشاره می‌کند که با پاسداشت آن روزها به رنگ گل‌های نمادین سرخ آفسانه‌ها قرمز رنگ شده و روشن‌ترین نمادهای پاسداری انسان به انسان در میانه رنج و هنگامه جنگ در تاریخند.



پشتیبان‌ان و محاصره‌انسانان در هنگامه جنگ بوسنی در روزهای جنگ

کنشگران جنبه مردم

واکاوی نقش و کارکرد یاریگرانه اصناف در تاریخ

انسیم خلیلی

از حاج جلال پیروزی فرد
تاج‌حاجی باقر شرفیاف

«چهارسوق ایثار»، کتابچه‌ای کوچک به کوشش ابوالقاسم شایق و غلامرضا حسن پور است که با نقشی از سقف گنبدین مقرنس‌کاری بازار قاجاریه تاریخی یزد، قصه‌هایی از یاریگری کسب‌ها و بازاریان این شهر را در هنگامه‌های انقلاب و جنگ در تاریخ معاصر روایت می‌کند. قصه‌هایی دل‌نشین که در آنها پویا هل و گلاب یک یزیدی و عطر و عیبراش گنده‌های سنتی را در میان صدای گوله و آتش‌پار بازگان که اصناف‌بیش‌تر برای آنها کار می‌کردند، برای رضایت مشتری و بر آوردن آسئی نیاز او، آن در برهه‌های از تاریخ معاصر ایران روایت کرده و گواهی داده‌اند. صفت قناد و شیرینی‌پز یزیدی، در جایگه صنفی محبوب و پرکار در این شهر، چگونه برای روحیه‌بخشی یاریگرانه به زرمندان به جبهه رفتند تا در میانه جنگ کیک یزیدی بپزند. نویسنده این کتابچه هم‌چنین از فالوده‌سازان سخن رانده‌اند که در فالوده معطر یزیدی به اندازهای بسیار می‌پخته، با شربت گلاب و دیگر عرقیات خوش‌بو به همراه یک نفر یا ماشین به شلمچه می‌برستاده‌اند. آنها روایت کرده‌اند که با شوری همچون صافکار، باتری‌ساز و تعمیرکار خودرو و آرایشگر و چلوکبابی، همچون یاریگرانی آرام و بی‌هاهو چه محبوبیتی در میان زرمندان جنگ داشته‌اند؛ همین‌گونه صنف نانواپان که با شوری سرخوشانه هزاران قرص نان را شبانه می‌پختند تا با هواپیمای به خط مقدم بفرستند. محمدحسین نجفی، راوی این قصه درباره عطر نسان تازه در شب‌های آرام یزد که همه مردم جز بسیاری از اهالی صنف نانواپان در خواب بوده‌اند، می‌نویسد «شاطر جلال پیروزی فرد رئیس صنف نانواپای یزد، انسانی بسیار دلسوز بود. او و برادرش شاطر کاطلم، شب با ماشین شخصی خودشان راه می‌افتادند و نانواها را برای پخت نان بسیج می‌کردند. با پیگیری این افراد در شهر یزد از شب تا صبح چندین ماشینی بریزان نان آماده ارسال می‌شد. دلیل پخت شبانه هم این بود که صبح مردم به خاطر جبهه با کمبود نان روبه‌رو نشوند». اصناف، آنچنانکه این روایت‌ها می‌نمایند، در هنگامه رنج و بلاهای جامعه، تنها در اندیشه دستیابی به سود و پیشه‌روانشان نبوده که تنها می‌کوشیدند نیاز جبهه‌های جنگ را برآورند، در اندیشه زیست روزمره هم‌شهریانی نیز بوده‌اند که هر روز بر کنار از جنگ برای سفره به نان تازه نیاز داشتند. روایت این کتاب، همسان این رویکرد را در میان صنف نانواپان که بی‌وفای نزدیک‌تر با مردم به نسبت دیگر صنف‌ها داشتند، در بخش تاریخی مربوط به انقلاب هم باز گفته، نوشته‌اند پس از دستور رهبران انقلاب برای اعتصاب سراسری، اعضای صنف نانوا به سراغ روحانی‌ها رفتند و روحانی رفت، از او پرسیدند «نانواها چه بکنند» و روحانی نیز در همراهی با مردم و نانواپان گفته است «نان مردم را به موقع و با کیفیت بپزید». نویسندگان این کتابچه اما یادآور شده‌اند هر چند صنف نانوا با وجود میل باطنی، برای بر آوردن نیاز روزمره مردم به نان به اعتصاب و مبارزه نیویستند، اما در بی‌کارشکنی‌های حکومت، رنج و سخت‌فروانی را تساب آوردند «حکومت شاهنشاهی برای توزیع گندم و آرد مشکل درست می‌کرد تا مردم را در تنگنا قرار دهد. هنگامی که موضوع

تاریخ زنده نگه داشته است. مسجدهای حمالان و شیره‌پزان و مدرسه کاسه‌گران در اصفهان روزگار صفوی و بسیار بناهای دیگر در دوره‌های گوناگون تاریخ ایران در این میان نمونه‌هایی روشن به شمار می‌آیند. کتد دو گوینو، فیلسوف و جهانگرد فرانسوی هنگام سفر به ایران در دوره قاجار، اصناف ایران در روزگار ناصرالدین‌شاه را بسیار پویا دریافته، آنها را با اصناف فرانسوی در زمان سلطنت لویی برابره کرده است. مهدی کیوانی نیز در کتاب «پیشه‌وران و زندگی سفر به ایران در دوره قاجار، یادآور می‌شود «در بازارهای کنونی ایران، اعضای پیشانی کمک می‌کنند؛ آنها این کمک را به‌عنوان وظیفه‌ای اخلاقی و مذهبی و تدوام رسم اصناف باستانی می‌بینند».

محاصره‌خلیفه‌المقتدر

و بست‌نشینی چینی بندزن‌ها

داده‌هایی در این‌میان در منابع و پژوهش‌های تاریخ اجتماعی نشان می‌دهد پیشه‌وران و اصناف، گاه به میارزانی در برابر ستم طبقه حاکم در پشتیبانی از خرده‌پیشه‌وران و توده‌های ضعیف مردم بدل شده‌اند. صباغ ابراهیم سعیدالشعورانی کتابی درباره اصناف در عصر عباسیان، گواهی‌هایی در این باره از تاریخ میانه اسلامی آورده است که البته بی تردید تنها به همان دوره محدود نشده، در دیگر دوره‌های تاریخی نیز نمونه‌هایی هستند. آن می‌توان جست «در سال ۳۰۵ هجری قمری امیر بصره مقرر ساخت که بازارها باید میزبان مشتری کالا بودند، پس بازاریان در برابر او به با خاستند و او را در خانه‌اش محاصره کردند، تا آن‌جا که خلیفه‌المقتدر ناگزیر از برکنار کردن او گردید». الشیخی همچنین یادآور می‌شود «رها اصناف در برابر مالیات‌هایی که دولت وضع می‌کرد، ایستادگی کردند، بافندگان پارچه‌های پنبه‌ای و ابریشمی در بغداد، هنگامی که بویه‌پسان مالیاتی بر منبای یکدم‌ها تولیدات آنها مقرر ساختند، به با خاستند و تا این مالیات ملغی نگردد، وضع از آن نگرفت». همسان این روایت را در تاریخ معاصر نیز می‌توان یافت که در گذر تاریخ در برابر بحران‌های اجتماعی آرام نمایانده‌اند. نمونه روشن آن را در خرداد بست‌نشینی در دوره مشروطه می‌توان دید. نخست ۶۰ نفر از بازار گانان در باغ سفارت انگلیس در جریان یکی از این بست‌نشینی‌های معتراضانه متحمن هنگامی اما شمارشان به یزودی به ۱۴ هزار نفر رسید. کمیته سراسر اصناف، این جمعیت را که بیش‌تر از اهالی بازار بودند، سامان می‌بخشید. یرواند آبراهامیان در کتاب «ایران بین دو انقلاب» به تفصیل از این استیساات و روزمرگی‌های این اصناف مبارز نوشته، به روایت‌هایی از ناظران این رخداد اشاره می‌کند که گفته‌اند بیش از ۵۰۰ چادر در باغ سفارت دیده‌اند زیرا همه اصناف حتی پینده‌دوزها، گردو فروش‌ها و چینی‌بندزن‌ها نیز هر یک چادری ویژه داشته‌اند. رویکرد یاریگرانه اصناف و رهبران‌شان در این

بل فیروزه

سرمین مالیات‌های ناگزیر

روایت جهانگرد زاپینی از زندگی اقتصادی کشاورزان و رعیت‌های ایرانی روزگار قاجار زندگی کشتکاران ایرانی با بخشی کوچک در دست و خرمن‌کوبی که گاوی آن را با خود می‌کشد، در قلب کشتزاری که امید و زندگی او به شمار می‌آید، تک‌های مهم از تاریخ و زیست اجتماعی ایرانیان و بازتابنده زندگی رعیت‌ها و کشاورزان ایرانی بوده زیرا کشاورزی تا سال‌ها محبوب و کار و پیشه بیشتر مردم به‌شمار می‌رفته است. این تصویر در میان دست‌نوشته‌های جهانگردانی نیز که به ایران سفر کرده‌اند، بازتاب داشته است. نویسنده فورو کواوا، یک دیپلمات گروهبی به سرپرستی یوشیدا ماساهارو در روزگار قاجار به ایران سفر کرد. او نویسنده‌های خوش‌ذوق و تیزبین در این روایت‌ها به‌شمار می‌آید که طبیعت و درختان و زمین و کشاورزان را دوست می‌دارد. فورو کواوا کشاورزان ایرانی را در سفر به این سرزمین این‌گونه با ابراز کارشان وصف کرده است «بزاری که در کشاورزی به کار برده می‌شود شامل خیش که بیل ساده است؛ بوره، یا خرمن‌کوب که چارپا آن را می‌کشد؛ داس؛ چوال که گوناگی کیسه است؛ بیل؛ دو سه غراب؛ و طناب‌ها جز این برای یاری کشاورز پایین‌تر چه ابراز برای کشت کردن یک گاو زمین زمینی که بتوان با یک گاو شخم زد و کشت کرد نیاز است. قیمت این ابراز دست پنج‌مق‌قران می‌شود. چنین قیمتی هر سال برای گذراندن زندگی نزدیک به ۲۰۰ قران هزینه می‌کند، و اسباب‌خانه‌اش معمولاً در دو سه ظرف مسین، یکی دو فرش و بریزانز و قالچه و کمی ظروف چینی و بطری خالی جای نوشلیه (شاید شیشه‌های گلاب و آبغره است) و ... خلاصه می‌شود که اینها بر روی هم بیش از ۲۰ تومن نمی‌آزد. هزینه ساختن حصار دور قلعه روستا را مالک می‌پردازد و دیوار و حصار گرداگرد زمین‌های زراعی را رعایا می‌سازند. نیز هر رعیت قطعه زمین کوچکی را برای مصرف خودش صیفی می‌کارد و این زمین را از مالک امانت می‌گیرد اما مالک در مصرف این زمین صرفی ندارد». فورو کواوا زیست کشاورزان ایرانی را از نزدیک نگریسته، درباره آن داده‌هایی جذاب گرد آورده است. او به بی‌سوادی روستاییان کشاورز و مناسبت‌میاشر و کدخدا و دیگر سلسله‌مقامت در روستا اشاره کرده، می‌نویسد «می‌شود گفت که رعایا هیچ سود آموزشی ندارند آدم باسواد در هر ده فقط یک نفر است. نماینده مالک که به جای او کارها را می‌گرداند، متصدی یا مباشر خوانده می‌شود. و سهرصد محصول را برای اجرت تهر می‌گیرد. کدخدا هم منصب مالک است و حقوق او یک پنجم محصول. می‌دزایی کردن آن مالک هنگام بلوک گردشی او یا زاموران دولتی و حکومتی که برای کارهای مربوط به ده می‌آیند یا کدخداسان می‌باید همیشه دست‌کم یک مادیان آماده نگهدارد». نویسنده افزون بر این از دیده‌های شنیده‌هایش نتیجه می‌گیرد کشاورزان برای جبران رنجی که در کار تاب می‌آورند، می‌بایست آن کدخداسان، کار بذرافشانی تا درو کردن محصول، همیشه در کار فریب‌داندن صاحب زمین‌بند؛ و مالکان هم، از ارباب ده گرفته تا خرده‌مالک، نمی‌توانند از نرینگ و فریبکاری آنها جلوگیری کنند. میابشران و کدخدایان بارها چوب و فلک برای مجازات رعایا در کار می‌آورند؛ اما سراسر اجرام حرف‌ها در یادکردن و پنهانکاری نمی‌شوند. مالکین راهی ندارند که از این کارتاب می‌گردانند. می‌بایست هم قشرا و بازار سنگین می‌بینند و به صورت اصل و رقم تحمیل و وصول می‌کنند و عوامان شیره‌مودبان‌ها می‌کشند و از نقد و کسب‌وکار می‌گردانند، و فرادرس می‌نست. بیشتر زمین‌دارانی که خرده‌مالک نامیده می‌شوند موضوع این آزار و تحمیل هستند. این جهانگرد زاپینی سپس به مسأله مالیات در جامعه دوره قاجار پرداخته است. می‌داند که مالیات در پاییز جنسی و در بهار نقدی است «زارعین پایین که صاحب زمین نیستند یا عیال دو دسته‌اند، یک دسته را رعیت پادشاهی می‌نامند و اینان فقط مالیات سرمدی که سرمدی خوانده می‌شود، می‌پردازند؛ و به هر جا که بروند نمی‌توانند از این یک سالانه ۲۰ قران می‌پردازند. اما در ارضی و دهاتی که کدخدایان است جزاصل مالیات که از ارضی محصولات گرفته می‌شود، مالیات سرانه و ماندان نمی‌پردازند». فورو کواوا نیز ماشفت‌زده است که چرا مردم در ایران ناگزیرند دیگر مالیات‌های گوناگون‌نمادین و فصلی هم‌بپردازند. او از رسمی به نام پیشکش یاد کرده، می‌نویسد «پیشکش هم یک منبع درآمد سالانه است. هدایای مردم در عید نوروز و ایام شادی و عزا را پیشکش می‌نامند، که شامل اقلام بسیار از جواهر و اسب و ابریشم و قالی و... به بهای چنددهزار سکه طلا است، و همچون کوهی بر روی هم توده می‌شود و به وزیران و دیگر بزرگان می‌دهند. گویا مبلغ پیشکش‌ها در سال بیش از ۱۰۰۰۰۰ تومان می‌شود. دیگر، کسی که عرضه می‌دهد در خواستی به نفع خود دارد، عادی است که آشکارا و زرقه یا جواهر پیشکش کند. چنین نیست که پنهانی پیشکش دهند اما همین وضع مایه فساد اموران دولت است. درباریان و خواص شاه نیز از این امر منتفع می‌شوند، و بسیاری از این کس که با رساندن عریض یا سفارش کردن در کنار دیگران حق الزحمه می‌گیرند». اما روایت رنج‌ها و تکاپوهای ایرانیان در تاریخ برای گذران زندگی به‌شمار می‌آید.